تازه‌های کتاب

تازه‌های نشر گل‌آذین

شرق: دو جلد از مجموعه «نقد و بازخوانی ادبیات داستانی» از این انتشارات نوشته جواد اسحاقیان منتشر شده با عنوان «سایه‌های روشن در داستان‌های جلال» و «درنگی بر سرگردانی‌های شهرزاد پسامدرن».

داستان‌های «از رنجی که می‌بریم»، «مدیر مدرسه»، «شوهر آمریکایی»، «گلدسته‌ها و فلک»، «خواهرم و عنکبوت»، «جشن فرخنده»، «خونابه انار»، و «نون والقلم» در این کتاب نقد و بررسی شده‌اند. این داستان‌ها از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، سبک‌شناختی، تاریخی، ساخت‌گرایی و . . . بررسی شده‌اند. اسحاقیان از چند جهت آل‌احمد را یگانه دانسته. اول اینکه او تنها نویسنده‌ای است که خاستگاه روحانی شیعی دارد و در خانواده‌ای پرورش یافته که به تعبیر سعدی همه قبیله او عالمان دین بودند. سویه دیگر یگانگی آل‌احمد را در کوشش او برای یگانگی دو عنصر «روشنفکری» و «بینش حوزوی» دانسته و لازمه این عنصر را شک فلسفی و اجتماعی او. یعنی ضرورت بازنگری در هر آنچه از آموزه‌ها و باورهای دنیوی و اجتماعی و پافشاری بر جزمیت‌ها و باورهای آسمانی. جهت دیگر این یگانگی، از نظر نویسنده، پرداختن به حوزه‌های متفاوت نویسندگی است. آل‌احمد داستان می‌نوشت، تک‌نگاری و سفرنامه، مقاله و در نهایت ترجمه هم می‌کرد. و بالاخره زبان و نثر او که در مقالاتش سنگین، گزارشی و روزنامه‌نگارانه است. در مقالات به عنوان معلم، استاد و مرشد متکلم‌وحده است و معارض ندارد و در داستان‌ها در مقام نویسنده به هیچ‌یک از شخصیت‌ها مجال نمی‌دهد نکته‌ای خلاف نظر نویسنده بر زبان راند مگر اینکه به ضرورت آن را رد و گوینده‌اش را قانع و رسوای عام و خاص کند.

کتاب دوم به سیمین دانشور اختصاص دارد. بینش و کنش طبقات اجتماعی در سووشون، گستره ادبیات فمینیستی، نقد جامعه‌شناختی جزیره سرگردانی، نگرش و هنجارهای نقد پسامدرن و از رگتایم دکتروف تا جزیره سرگردانی و ساربان سرگردانی سرفصل‌های این کتاب است. نویسنده کتاب در مورد اهمیت دانشور نوشته است: «انتشار رمان موفق و هنرمندانه سووشون در ۱۳۴۸ وی را به عنوان نخستین رمان‌نویس ایران، به ایران و جهان معرفی کرد. . . به گفته خودش به تازگی در کلاس‌های ادبیات داستانی دانشگاه سوربن فرانسه به معرفی این کتاب نیز پرداخته‌اند.» نویسنده در بخش دیگری از کتاب می‌نویسد: «اشارات و شواهدی در آثار خانم دانشور هست که ثابت می‌کند وی از سال ۱۳۴۸ به بعد به یک خانه‌تکانی ذهنی جدی دست زده و از مواضع آرمان‌گرایانه پیشین خود، عقب‌نشینی کرده. به نظر می‌رسد با درگذشت شوهر اتوپیست و کوتاه شدن سایه آموزه‌های ناهمگون، آشفته و آنارشیستی ـ شبه‌انقلابی آل‌احمد از سر نویسنده، وی فرصت کافی یافته تا در بسیاری از باورهای پیشین خود تجدیدنظر کند؛ با این‌همه، این خودیابی متاسفانه چندان امیدبخش نبوده و از وجه افراطی خود به وجه تفریطی روی کرده.»

«خیابان بهار» آبی بود هم عنوان رمانی است از حسین آتش‌پرور که نشر گل‌آذین منتشر کرده است. این رمان ۴۵۰ صفحه است و ۳۸۰۰ تومان قیمت دارد. «می‌اندازیم به کوچه ارگ. داخل کوچه کنسولگری. افغانستان قیامت است. بهتم می‌زند. قیافه‌های عجیب و غریب درهم می‌لولند. معلوم نیست زن هستند یا مرد. نه از قیافه‌شان معلوم می‌شود نه از سر و لباسشان. موهای بلند و بور و بعضی بافته. شلوار لی تنگ. کوله‌پشتی. چند نفر پوتین به پا دارند. کلاهی با لبه بزرگ. یکی از توریست‌ها که به شکل کابوی است، موهای دوستش را می‌بافد. . . یک نفر بی‌توجه به دیگران کنار کوچه نشسته و در عالم خودش گیتار می‌زند. از گردنش مهره‌های فیروزه‌ای درشتی آویزان است. یکی ساندویچ می‌خورد. دم در کنسولگری پاسبان بی‌حالی ایستاده است. دکمه‌های فرنجش باز است و کلاه به سر ندارد. شلوار بدون گت‌اش روی کفش افتاده. کنسولگری افغانستان با دیوارهای بلند آجری و در بزرگ آهنی در وسط کوچه است. پرچم افغانستان بر سردر آن در هوا باد می‌خورد. دم در، بر تابلو برنجی نوشته شده: کنسولگری دولت پادشاهی افغانستان.»

نشر اشاره و یک مجموعه جدید

شرق: «ننه تنها» مجموعه داستانی است از آذر رشیدی که شامل ۹ قصه است. ننه تنها، پرنده، یک روز زیر آوار، دزد کیه؟، باید زندگی را به آواز خواند، خشکسالی، گلی، گلی و خانواده من عنوان قصه‌های این مجموعه است. «یک روز زیر آوار» این طور آغاز می‌شود: «چشم را که باز کردم همه جیغ می‌کشیدند خواهرم، برادرهایم، مادرم. من هم جیغ کشیدم. پدرم تلوتلو خورد و مثل مست‌ها افتاد.

از آسمان خاک می‌بارید. صدای فریاد از همه جا می‌آمد. دوباره جیغ کشیدم. اما صدایی از دهانم خارج نمی‌شد. چیزی نفهمیدم. دهانم مزه خاک می‌داد خواستم پاهایم را حرکت بدهم نتوانستم. انگشت‌هایم را تکان دادم به چیزی خورد. انگشت‌های پای مادرم بود. دوباره با دستم انگشت‌ها را لمس کردم، تکانش دادم و صدا کردم، اما صدایم را نشنید.»

معماری پس از مشروطه‌خواهی

علی اعطا

معماری کریم طاهرزاده بهزاد
نویسنده: بیژن شافعی، سهراب سروشیانی و ویکتور دانیل
انتشارات دید
چاپ اول- ۱۳۸۴

«مرحوم اعتمادالدوله وزیر معارف وقت در مدرسه نوبنیاد مهندسی و معماری را تخته کرد و در مقابل اعتراضات شدید من گفت مدرسه مذکور سالی حداقل ده هزار تومان خرج لازم دارد و دولت این وجه را ندارد و علاوه کرد که ما مهندس و معمار تحصیلکرده می‌خواهیم چه کنیم همان معماران بی‌سواد کافی است و اگر دیوار بنا شکاف برداشت با کاهگل پر می‌کند.»

عبارات فوق که توسط یکی از اولین معماران تحصیلکرده ایرانی به نام کریم طاهرزاده بهزاد نوشته شده از یکی از کتاب‌های او با عنوان سرگذشت لوله‌کشی تهران (انتشارات اقبال، ۱۳۴۱) عیناً نقل شده است. گذشته از اینکه این جملات برای یک آدم تحصیلکرده امروزی شاید کمی بار طنز داشته باشد و از پرکردن شکاف دیوار با کاهگل آن هم به توصیه وزیر خنده‌اش بگیرد، این جملات از تغییر و تحول و چالش جدی در تاریخ معماری ایران در اوایل این قرن حکایت می‌کند؛ دوره‌ای که برای دو سلسله از معماران ایرانی مقطع تاریخی مهمی محسوب می‌شود: سلسله معماران سنتی ایرانی آخرین نفس‌هایش را می‌کشد و آخرین نسل معمارانش را به جامعه می‌فرستد و سلسله معماران آکادمیک و تحصیلکرده ایرانی متولد می‌شود. مهندس کریم طاهرزاده بهزاد، یکی از معماران مهم این سلسله نوظهور است، هر چند ممکن است این نام نه تنها برای مردم عادی، بلکه برای بسیاری از متخصصین معماری، آنقدرها هم آشنا نباشد.

کتاب «معماری کریم طاهرزاده بهزاد» محصول فعالیت پژوهشی طولانی مدت سه معمار و پژوهشگر ایرانی به نام های بیژن شافعی، سهراب سروشیانی و ویکتور دانیل است که به بررسی زندگینامه این معمار، آثار او، زمینه‌های موثر بر فعالیت‌های او و انتها، سبک‌شناسی آثار معماری او می‌پردازد. این کتاب دومین اثر از مجموعه کتاب‌های معماری دوران تحول ایران است وکتاب اول با عنوان معماری «نیکلای مارکوف» پیش از این منتشر گردیده است.

آن گونه که در مقدمه کتاب معماری کریم طاهرزاده بهزاد آمده است «معماری دوران تحول به دوره‌ای از معماری سرزمین ایران می‌پردازد که تحول یکی از مشخصه‌های مستمر آن است. از دیدگاه تاریخی، این دوره از اواسط دوران ناصرالدین شاه قاجار شروع شده و تاکنون ادامه یافته است. در این دوره تحول با مشخصه‌های متغیری همراه است. بناهای متعددی توسط معماران ایرانی و خارجی ساخته شده‌اند که متاثر از تغییر در زمینه‌های مختلف هستند و ضرورت تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی را ایجاب می‌کند.» در ادامه، آمده است «گروه معماری دوران تحول با نام کریم طاهرزاده بهزاد هنگامی مواجه شد که در سال ۱۳۶۷ در ادامه مسیر شناخت معماری معاصر ایران در حال پژوهش درباره بناهای ایستگاه‌های راه‌آهن بود. . .»

در ادامه با نگاهی به سرگذشت این معمار ایرانی، به معرفی کتاب «معماری کریم طاهرزاده بهزاد» اثر بیژن شافعی سهراب سروشیانی و ویکتور دانیل می‌پردازیم.

■ **یک معمار مشروطه‌خواه**

کریم طاهرزاده بهزاد در سال ۱۲۶۷ در تبریز متولد می‌شود و خیلی زود در سن ۱۹ سالگی یعنی در اواسط سال ۱۲۸۶ به مشروطه‌خواهان می‌پیوندد. او سپس وارد فرقه اجتماعیون عامیون و عضو فدائیان تبریز می‌شود و سرپرستی مدافعان سنگر محله چرنداب تبریز را برعهده می‌گیرد. پس از تسلیم کلیه محلات شهر که توسط فدائیان محافظت می‌شد به گروه محله امیرخیز می‌پیوندد که توسط ستارخان محافظت می‌شد. بعدها، پس از آشفته‌شدن اوضاع شهر و شهادت آزادیخواهان مشروطه به استانبول می‌رود و با تاثیرپذیری از برادرش، حسین طاهرزاده بهزاد (که بعدها رئیس اداره هنرهای مستظرفه ایران شد) به تحصیل معماری می‌پردازد.

او پس از پایان تحصیلاتش در دانشکده هنرهای زیبا در وزارت اوقاف استانبول مشغول به کار می‌شود و در نهایت بعد از ۹ سال اقامت در استانبول، به دعوت کاردار سفارت استانبول در آلمان، راهی برلین می‌شود. او در برلین با کاظم‌زاده ایرانشهر مدیر مجله ایرانشهر هم خانه می‌شود و با افرادی چون جمال‌زاده، رضا تربیت، تقی‌زاده و نیز کاظم زاده ایرانشهر در انتشار مجله کاوه همکاری می‌کند. در همین دوران، طاهرزاده بهزاد کتابی را تحت عنوان «سرآمدان هنر» در برلین و در چاپخانه ایرانشهر به چاپ می‌رساند که از اولین کتاب‌هایی است که توسط یک ایرانی در زمینه هنر و معماری ایران و با دیدگاهی تحقیقی نگاشته شده است. طاهرزاده بهزاد در نهایت در آذر ماه ۱۳۰۵ به ایران باز می‌گردد و پس از دو سال فعالیت در تهران، به دعوت انجمن آثار ملی، برای تهیه طرحی برای مقبره فردوسی عازم مشهد می‌شود. او شش سال و نیم در مشهد فعالیت می‌کند که حاصل آن بناهایی از قبیل آرامگاه فردوسی، بیمارستان شاهرضا، دبیرستان شاهرضا، تئاتر شیر و خورشید و احداث خیابان فلکه و بناهای متعدد دیگری است. طاهرزاده بهزاد پس از آن مجدداً به تهران بازمی‌گردد و در این دوران، فعالیت‌های متعددی مانند طراحی نمای شمالی مجلس، تهیه طرح دانشگاه جنگ، اصلاح بنای نیمه‌تمام بیمارستان راه‌آهن و . . . انجام می‌دهد. او همچنین یکی از بنیانگذاران آموزش آکادمیک معماری در ایران و موسسان شعبه مهندسی و معماری در مدرسه هنرهای زیباست و در کنار افرادی چون مهندس فروغی و صدیقی و مهندس دوبرول فرانسوی برنامه‌ای برای تدریس در رشته های معماری تهیه می‌کنند. طاهرزاده بهزاد پس از بازنشستگی عمدتاً به کار نویسندگی می‌پردازد و کتاب «قیام آذربایجان در انقلاب مشروطه ایران» را به رشته تحریر درمی‌آورد که این کتاب در سال ۱۳۳۴ به عنوان کتاب برگزیده سال معرفی می‌شود.

طاهرزاده بهزاد معمار و مهندس و هنرشناس ایرانی در مرداد ماه ۱۳۴۲ در تهران در سن ۷۵ سالگی فوت کرد و در امامزاده قاسم به خاک سپرده شد.

■ **مقبره فردوسی را بالاخره چه کسی بسازد؟**

از جمله بخش‌های خواندنی و جالب توجه کتاب «معماری کریم طاهرزاده بهزاد» فصلی است که به سرگذشت ساخت مقبره فردوسی و انواع و اقسام طرح‌های ارائه شده می‌پردازد.

«در پاییز سال ۱۳۰۱ هجری شمسی جمعی از رجال و دانشمندان درجه اول کشور گردهم آمدند تا . . . جمعیتی به نام انجمن آثار ملی تاسیس کنند.

به مناسبت نزدیک شدن هزارمین سال ولادت فردوسی، به منظور بزرگداشت این شاعر گرانقدر آرامگاه این شاعر از اهمیت بسزایی برخوردار شد و ساخت آن در دستور کار انجمن قرار گرفت.»

مولفین کتاب، آنگاه حکایت طرح‌های ارائه شده و رد شده برای ساخت آرامگاه فردوسی را به تفصیل و همراه با تصاویر کافی، نقل می‌کنند. آن گونه که در این کتاب آمده «ابتدا پروفسور هرتسفلد آلمانی که در کشفیات باستان‌شناسی در ایران فعالیت داشت، اولین طرح آرامگاه را ترسیم کرد.» ظاهراً طرح هرتسفلد مورد توجه انجمن آثار ملی واقع نمی‌شود و این کار به طاهرزاده بهزاد واگذار می‌شود. طرح او هم به دلایلی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و در نهایت امر برای طراحی این آرامگاه، مسابقه‌ای برگزار می‌شود که «در این مسابقه هرتسفلد، گدار، مارکوف و طاهرزاده هر کدام طرحی ارائه کردند و در نهایت نقشه دوم طاهرزاده بهزاد مسابقه را برد و قرار شد نقشه‌های تفصیلی را ترسیم کند.»

در حین فراهم کردن مقدمات اجرای طرح طاهرزاده بهزاد، در مجله آزادی مقالاتی علیه جریان مقبره فردوسی چاپ می‌شود و با افزایش نارضایتی‌ها، طرح دوم طاهرزاده بهزاد که مرحله پی‌سازی آن به اتمام رسیده بود، متوقف می‌شود.

پس از آن مجدداً آندره گدار طرحی را برای آرامگاه تهیه می‌کند و می‌فرستد و به خاطر شکل هرمی آن که یک فرم مصری است در میان مردم نارضایتی‌هایی شکل می‌گیرد و انجمن آثار ملی نیز برخلاف نظر وزیر دربار با آن طرح مخالفت می‌کند. در نهایت مجدداً طاهرزاده بهزاد طرح سومی را ارائه می‌کند که با کمی تغییر توسط لرزاده اجرا می‌شود. نکته قابل توجهی که در اینجا قابل ذکر است، در بعضی منابع از جمله فصلنامه‌های هنرهای زیبا شماره ششم (ویژه‌نامه استاد حسین لرزاده، معمار سنتی) لرزاده به عنوان طراح اصلی آرامگاه فردوسی معرفی شده است، اما در کتاب «معماری کریم طاهرزاده بهزاد» این نظر همراه با اسناد و مدارک رد شده است، بی‌اینکه به منابع متناقض اشاره‌ای شده باشد.

■ **سبک‌شناسی معماری طاهرزاده بهزاد**

پس از ارائه مطالبی تفصیلی از زندگینامه و آثار معماری طاهرزاده بهزاد (همراه با عکس‌ها و نقشه‌های کافی)، فصل آخر این کتاب به بررسی سبک‌شناختی و تحلیل آثار معماری او می‌پردازد. در این فصل که تصاویر متعددی از آثار معماری معاصر با طاهرزاده بهزاد در اروپا را نشان می‌دهد، درباره تاثیرپذیری این معمار ایرانی از معماری تاریخ‌گرای هم‌عصرش در اروپا سخن گفته می‌شود.

«معماری طاهرزاده بهزاد متاثر از معماری تاریخ‌گرای هم‌عصرش در اروپا است، در تزئینات، گزینش آزاد و استفاده از موتیف‌ها و عناصر شیوه‌های مختلف، آثار او را در زمره آثار معماری با شیوه آرت دکو قرار می‌دهد. در برخی بناها این گزینش آزاد او را به سوی معماری‌ای که رنگ و بوی محلی دارد، رهنمون ساخته است.»*

در ادامه این فصل، ضمن دوره‌بندی طول مدت اقامت و تحصیلات او در استانبول و برلین و معاصرت او با سبک‌های معماری آن دوران، تاثیرات این سبک‌ها و سیر تحول آثار معماری او بررسی شده است.

مقبره فردوسی از جمله آثار معماری طاهرزاده بهزاد

■ **راهی به سوی تحلیل معماری معاصر ایران**

همان‌طور که گفته شد، کتاب «معماری کریم طاهرزاده بهزاد» به عنوان دومین اثر منتشر شده از گروه پژوهشی معماری دوران تحول ایران، با نگاهی پژوهشی و به شیوه‌ای کاملاً مستند، همراه با اسناد و مدارک تصویری و نوشتاری، عرضه شده است و در کنار کتاب اول این مجموعه یعنی «معماری نیکلای مارکوف» و دیگر آثاری که از سوی این گروه پژوهشی در آینده منتشر خواهد شد، به مراجعی قابل استناد و درخور توجه در حوزه معماری معاصر ایران تبدیل خواهند شد. این نکته زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم دو کتاب منتشر شده از سوی این گروه پژوهشی، به معمارانی پرداخته‌اند که به رغم تاثیرگذاری فراوانی که در تحولات معماری قرن اخیر ایران داشته‌اند، به ندرت مورد توجه و شناخت قرار گرفته‌اند و بنابراین، آثار آنها مورد خوانش جدی قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد با انتشار مجموعه آثاری از این دست، انواع و اقسام نظریه‌پردازی‌های غیرعلمی که از سوی بسیاری مطرح می‌شود و گاه بر برداشت‌هایی بسیار غیرمستند و علمی استوار است، به سمت و سوهای مورد قبولی هدایت شود و بر مبنای این آثار- که گوشه‌های تاریک تاریخ معماری معاصر ایران را روشن می‌کند- راهی برای تحلیل جدی تاریخ معماری معاصر ایران فراهم شود.

از دیگر نقاط قوت این کتاب، نثر ساده و روان آن و پرهیز از پیچیده‌نویسی‌های به غلط رایج در میان برخی از آثار مکتوب درباره ایرانی است و این متن ساده و روان، در کنار تصاویر کافی و گویا، کتاب معماری کریم طاهرزاده بهزاد را به اثری آسان فهم تبدیل کرده است و این از نکات مثبت آن است. این کتاب که از سوی انتشارات دید منتشر شده است، نه تنها برای هنرمندان و معماران، بلکه برای همه افرادی که به تحولات تاریخ معاصر ایران علاقه‌مند هستند، جذاب خواهد بود.

*** مطالب داخل گیومه همه از متن کتاب نقل شده است.**

نگاهی به رمان قهرمانان و گورها اثر ارنستو ساباتو

درباره شریران مطرود

محمدحسن شهسواری

قهرمانان و گورها
ارنستو ساباتو
ترجمه: مصطفی مفیدی
انتشارات نیلوفر
چاپ اول- ۱۳۸۴
تعداد: ۲۲۰۰ نسخه
قیمت: ۵۵۰۰

■ **اندکی تولستوی در ظرف داستایفسکی**

«روژه مارتن دوگار» نویسنده فرانسوی و خالق رمان «خانواده تیبو» معتقد بود رمان پس از بزرگان روس یا ادامه داستایفسکی است یا ادامه تولستوی. این نظر دوگار را زمانی خواهیم پذیرفت که موضوع تقسیم‌بندی را، نگاه به جهان پیرامون، هنگام نگاشتن رمان فرض کنیم. وگرنه از نظر ساختار و تکنیک‌های رمان‌نویسی، تاریخ رمان راه‌های دیگری را پیموده است به جز شیوه‌های این دو غول که البته موضوع بحث ما در این گفتار نیست. اگر نگاهمان را در افق دید دوگار نگاه داریم، واقعاً نویسندگان قرن بیستم پای در یکی از این دو راه گذاشته‌اند. نگاه داستایفسکی نگاهی میکروسکوپی به جهان بود و تولستوی مایکروسکوپی به جهان می‌نگریست. داستایفسکی مانند شیمیدان‌ها به جهان می‌نگریست و تولستوی مانند منجمان. داستایفسکی جهان را آن قدر خرد می‌کرد تا به بشر رسد و روح او را زیر تیغ جراحی قرار می‌داد تا امیال و سرشت او را در برخورد به جزئیات و اتفاقات خرد دریابد. به همین سبب رمان‌هایش به تفسیرهای روانشناسی خوب جواب می‌دهد و نیز بی‌سبب نیست که «فروید»، «برادران کارامازوف» را یکی از سه اثر ادبی برتر تاریخ می‌داند. اما تولستوی در رمان‌هایش سعی در بازسازی و یا کشف کلیت جهان پیرامون انسان داشت و نیز نیروهایی که این جهان را ساخته‌اند و انسان را در چنبره خود دارند. و باز به همین سبب است که تفسیرهای جامعه‌شناسی و فلسفی راه خود را در آثار تولستوی خوب می‌یابند. در نگاه کلی رویه داستایفسکی تفسیر جهان بود و شیوه تولستوی تعریف جهان.

«ارنستو ساباتو» البته در رمان «درباره قهرمانان و گورها» خودآگاه و یا ناخودآگاه سعی کرده است جهان تولستویی و داستایفسکی ای را هم‌زمان بنگارد. هم‌نسلان او در ادبیات آمریکای لاتین البته راه خود را یافته بودند. «مارکز» ادامه داستایفسکی بود و «یوسا» ادامه تولستوی. البته این تلاش عظیم ساباتو در آفرینش هم‌زمان دو نگاه به ادبیات، دستاورد کمابیش قابل قبولی داشته است اما در نهایت به رمانش ضربه‌هایی زده است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. با این همه قضاوت درست‌تر درباره رمان قهرمانان و گورها این سخن است که گفته شود رمانی‌ست با نگاه داستایفسکی‌وار همراه با تمایلات تولستویی.

قهرمانان و گورها مانند آثار داستایفسکی بیش از همه به جراحی روح قهرمانانش می‌پردازد. آیا «مارتین» شما را به یاد عشاق کم‌روی خودآزار نمی‌اندازد که در تمام رمان‌های داستایفسکی مانند روح‌های سرگردان در اتاقک‌های تاریک، شب‌های سن‌پترزبورگ یا مسکو را در رویاهای خود به صبح می‌رسانند؟ آیا «آلخاندرا» این دختر سرکش و غیرقابل کنترل، بدیلی قرن بیستمی از «آگلائه» و یا «آناستازی» در «ابله» نیست؟ شهرآشوبانی که در مرز فاحشه و قدیس گام برمی‌دارند. و یا «جورجینا» مادر آلخاندرا شما را به یاد «سونیا» در «جنایت و مکافات» نمی‌اندازد؟

اما آنکه بیش از همه و انگار مستقیماً از دل رمان‌های داستایفسکی بیرون آمده «فرناندو بیدال»، آن شیطان مجسم، پدر آلخاندرا است. او بی‌شک نواده «استاروگین» در رمان «تسخیرشدگان» و «ایوان کارامازوف» است.

ساباتو اگرچه در پیگیری امیال تولستویی خود زحمت فراوان کشیده است اما رمانش برخی از وجوه این دیدگاه را همراه خود ندارد. برای نگاه مایکروسکوپی به جهان چاره‌ای جز پرداختن به جزئیات دوره مورد نظر نیست. جزئیاتی مانند روسیه در جنگ و صلح، فرانسه در خانواده تیبو و پرو در گفت‌وگو در کاتدرال. و این جزئیات همراه خود فضایی می‌سازند که داوری‌هایی نهایی رمان، بر پایه و مایه این فضا است که معنا پیدا می‌کند. به طور مثال اگر در جنگ و صلح، همزمان، نقاشی طبقات اجتماعی روسیه اعم از اشراف و سرف‌ها، جغرافیای روسیه، پادشاه، لشکریان و همه و همه آن جزئیات پیچیده در فصول رمان نبود، جهان داستانی جنگ و صلح استوار نمی‌شد. در خانواده تیبو نیز اینچنین است و در گفت‌وگو در کاتدرال نیز.

ساباتو به ویژه در فصل یک و اندکی در فصل پنج رمان خود که به تاریخ خانواده آلخاندرا می‌پردازد، سعی در پایه‌گذاری جهان تولستویی دارد که البته آن قطعات شاهکار است اما این مقدار، گویا کافی نیست برای نگاه مایکروسکوپی به جهان. وقایع رمان او در آرژانتین دوران «پرون» می‌گذرد اما ما چیز زیادی از آن نمی‌فهمیم. از سوی دیگر شخصیت‌های قهرمانان و گورها بیشتر روشنفکران هستند و ساباتو از سرکشی به طبقات بالاتر و پایین‌تر تا حدودی اعراض می‌کند. آرژانتین او در بوئنوس‌آیرس خلاصه می‌شود و آن هم بیشتر در جمع‌های دانشگاهی و روشنفکرانه.

خلاصه در نهایت می‌توان این گونه قضاوت کرد که ساباتو هر جا به امیال داستایفسکی وارش میدان داده به ویژه در فصل «گزارش درباره نابینایان»، بی‌شک شاهکار آفریده. درباره این فصل که سرشار از تخیل مهارگسیخته و جراحی یک روح شیطانی است بیشتر خواهیم گفت. ساباتو حتی وقتی تولستوی‌وار گام برمی‌دارد باز هم مبهوت‌کننده است. در واقع اگر بخواهیم ایرادی بر رمان او بگیریم باید به عدم ایجاد هم‌وزنی متناسب میان این دو گرایش اشاره کنیم. شاید هم روژه مارتن دوگار راست می‌گفت که یا باید ادامه داستایفسکی بود و یا تولستوی.

■ **شر به عنوان یک منشاء اثر**

هنرمندان همواره و در طول تاریخ از آن جایی که معترضان به وضع موجود بوده‌اند، از دید محافظه‌کاران شر و شرآفرین هستند. طعنه‌آمیز آنکه شر هنری در زمان معنا می‌یابد. مثلاً «حافظ» که در زمان خود انقلابی‌ترین بود و لرزه‌های بنیان‌افکنی بر ساختار فکری مردمان عصر خود انداخته بود، اینک و در این زمان، سنگر استوار برخی محافظه‌کاران است تا در پناه آن لرزه‌اندازان جدید را به سخره گیرند.

این تمایل ذاتی به بر هم زدن وضع موجود حداقل در جهان ذهنی هنرمندان و متفکران اصیل (متفکرانی که حتماً وجه هنری‌شان بیش از فلسفی آنان بوده است. منظور من از این قشر مثلاً نیچه است) آنان را به جهان دوزخی شر رهنمون کرده است. فرناندو بیدال در رمان قهرمانان و گورها در پی منشاء جهان شر است که به زعم او سازمانی منسجم است که کورها آن را اداره می‌کنند. آیا شیطانی مجسم به غیر از بیدال می‌تواند چنین تصوری از جهان داشته باشد و چنین راهی را بپیماید؟ او که خود معتقد است بزرگان هنر شاهکارهایشان همواره گزارشی از این دوزخ بوده است. روح‌هایی مانند «آنتوان آرتو»، «لوتره آمون» و «آرتور رمبو». البته گرایش به سفر به انتهای دوزخ به ویژه دوزخی زمینی و این جهانی، گرایشی است که در قرن بیستم مشتاقانی دیگر هم داشته است. «گراهام گرین» در رمان «خوره خودخوره» و استادش «جوزف کنراد» در «دل تاریکی» در همین وادی گام برداشتند. همان‌طور که گفته شد بیدال فرزند خلف شریرهای مطرودی چون استاروگین و ایوان کارامازوف است. از نظر این گروه شر نقطه‌مقابل خیر نیست بلکه خود خیر است. گویا نیچه از زبان آنان است که می‌گوید: «کسی که می‌خواهد نیک و بد را بیافریند باید در حقیقت یک مخرب باشد و تمام ارزش‌ها را از بین ببرد. بدین سان است که بالاترین بدی‌ها جزء بالاترین نیکی‌هاست. و اگر شر خیر نبود تاکنون از بین رفته بود.» و تنها شیطانی مانند فرناندو بیدال که در کودکی سرگرمی‌اش کور کردن پرندگان و حیوانات است، می‌تواند در جوانی یک گروه آنارشیستی راه اندازد تا به بانک‌ها دستبرد بزند. او در حق زنان از هیچ پستی‌ای فروگذار نیست. پس تنها اوست که می‌تواند و می‌خواهد به سرمنشاء شر، به آن چه جهان را چنین دوزخی کرده است، رسوخ کند. پس به مبارزه‌ای چنان خیال‌انگیز و دور از واقعیت می‌پردازد که در نهایت به جز آتش گرفتن آن هم به دست دخترش، آرام نمی‌یابد.

■ **قهرمانی به نام ذهن**

از منظری، تاریخ ادبیات، تاریخ مبارزات انسان است و سیری موازی با مبارزه انسان با بزرگترین دشمنش در هر دوره دارد. برای همین است که اگر تاریخ ادبیات را مرور کنیم در ابتدا مبارزات انسان را با نیروهای فراطبیعی می‌بینیم (اسطوره‌ها) و بعد با طبیعت و یا دشمنان انسانی (حماسه‌ها) و تنها پس از آن است که میدان کارزار از بیرون به درون انسان انتقال می‌یابد که در نتیجه رمان مدرن پدید می‌آید. حتی تاریخ رمان نیز در همین مسیر گام برمی‌دارد؛ دن کیشوت با آسیاب‌های بادی می‌جنگد، رابینسون کروزوئه با قهر طبیعت، راسکولنیکف با اقتدار تاریخ و بعد به «مرسو» قهرمان بیگانه می‌رسیم که انگار حتی ذات مبارزه را به مبارزه می‌طلبد. به همین سبب است که در شاخه‌ای پیشرو در ادبیات، عینیات در روند رمان به نفع ذهنیات عقب‌نشینی می‌کنند. و داستایفسکی باز پدر این نوع ادبی است. آوانگاردترین این دسته از نویسندگان معتقدند رمان اساساً پیگیری ذهنی خلاف آمد عادت و منحصر به فرد است و اساساً رمان با پیگیری این ذهن است که شکل می‌گیرد. و از همین نمونه هستند شخصیت‌هایی مانند آن چه که «ویرجینیا وولف» و «ناتالی ساروت» در رمان‌هایشان تصویر می‌کردند. این گرایش انگار راهی به جز احساس تهوع از وجود که «سارتر» از آن سخن می‌گفت، نمی‌برند.

قهرمانان و گورها در بخش‌های مهمی از خود به رمانی ذهنی تبدیل می‌شود و ساباتو سعی کرده است با آفریدن شخصیت‌هایی خلاف‌آمد عادت و منحصر به فرد، چنان آنان را جذاب کند که پیگیری ذهنیات‌شان به خودی خود، خواننده را در پی خود بکشاند.

البته ساباتو در قهرمانان و گورها مانند مثلاً ساروت آوانگارد نیست و بیشتر به داستایفسکی اقتدا می‌کند که سعی در ایجاد توازنی معقول بین عین و ذهن داشت. برای همین قهرمانان و گورها بسیار خواندنی‌تر از مثلاً آثار ساروت و سایر موج نویی‌ها مانند «کلود سیمون» و یا «مارگریت دوراس» است. گرایشات سارتری ساباتو البته در استراتژی زبانی او نیز مستتر است. آن‌جایی که سارتر در «ادبیات چیست؟» زبان را وسیله‌ای برای مراوده، اقدام به عمل و زنده نگاه داشتن تاریخ می‌دانست.

■ **پیروی از الگوی کلان**

نویسندگان را می‌توان از جهت تعریف وظیفه رمان، به دو گروه «ایده‌آلیست‌ها» و «پراگماتیست‌ها» تقسیم‌بندی کرد. ایده‌آلیست‌ها که بیشتر تحت تاثیر فرهنگ ژرمنی اسلاوی بودند از الگوی کلان زندگی که شامل کودکی، جوانی و پیری بود، پیروی می‌کردند. آنها در رمان‌هایشان سطح مسئله مورد کاوش را تا سئوال‌های اولیه انسان یعنی همان پرسش‌های معروف از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ و آمدنم بهر چه بود؟ بالا می‌برند. گروه پراگماتیست‌ها که بیشتر از فرهنگ آنگلوساکسون تغذیه می‌کنند از الگوی خرد زندگی بشر یعنی یک «شبانه‌روز» که سرشار از تکرارهای مدام و همواره و در بیشتر موارد بی‌معنا، پیروی می‌کنند. پس لاجرم سطح مسئله مورد بررسی آنها نیز خرد است. نویسندگان آمریکایی و انگلیسی بیشتر از این رویه پیروی می‌کنند.

البته این سخن به این معنا نیست که پراگماتیست‌ها مسائل اولیه هستی را پیگیری نمی‌کنند. مگر می‌شود در هنری مانند رمان اگر اصیل باشد، با این مسائل رودررو نشد؟ تفاوت این دو گروه در این است که ایده‌آلیست‌ها این گرایش را در آثارشان آگاهانه به کار می‌برند و آن را به تفصیل شرح می‌دهند. اما پراگماتیست‌ها تواضع بیشتری دارند و از رمان چنین انتظاری ندارند، گو اینکه باز در سطحی دیگر همان مسائل را می‌کاوند. هر چه در تاریخ رمان به جلو می‌رویم، بر جمعیت پراگماتیست‌ها افزوده می‌شود. و نیمه دوم قرن بیستم غلبه کامل این گرایش است. از آن جمله است رمان آمریکای لاتین که با آنکه از یک زبان اروپایی کاتولیکی استفاده می‌کند اما بیشتر تحت تاثیر رمان آمریکایی، به ویژه «فاکنر» است.

ساباتو در رمان قهرمانان و گورها بر خلاف نویسندگان هم‌نسل و هم‌نژادش، از الگوی کلان ایده‌آلیست‌ها پیروی می‌کند. به همین سبب است که از نظر برخی، قهرمانان و گورها رمانی قرن نوزدهمی انگاشته می‌شود که انگاره بی‌راهی هم نیست.

در پیرو همین تمایل، یعنی پیروی از الگوهای کلان، به بررسی موضوع شر در رمان ساباتو پرداختیم. اما مسئله بسیار مهم دیگر رمان، مسئله خداوند است. فرناندو بیدال در کابوس‌های سوررئالیستی‌اش و به زعم خود به خداوند می‌رسد. اما زیباترین بخش‌ها و صحنه‌ها در این زمینه، در پایان رمان است که شکل می‌گیرد. آن جا که مارتین پس از مرگ آلخاندرا در ناامیدی مطلق در اتاقک خود است. از همه جا و همه کس نومید است و می‌داند که هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند او را از این سیاهی مطلق برهاند و در این تلاطم و تاریکی به یاد خداوند می‌افتد و حضورش و یا عدمش.

نگاه کوتاه

گامی دیگر برای مفاخر فرهنگی ایران

سجاد صاحبان زند

پژوهشگران معاصر ایران
جلد پنجم
هوشنگ اتحاد
انتشارات فرهنگ معاصر
**تیراژ: